

اصلاح ملی را از اینجا بدست آورید

کابل: تایمینی، چهارراهی حاجی محمد داد، سرک ۴، دفتر جمعیت اصلاح، تلیفون: ۰۷۹۹۳۹۴۰۱۵ / ۰۴۳۰۵۰۲۲۰
کابل: کوته سنگی، سرک سیلو، بلاک های شاداب ظفر، انتشار اصلاح افکار، موبایل: ۰۷۷۸۱۹۱۳۸۲
کابل: شهرنو، چهارراهی انصاری، کتاب فروش رسالت، ۰۲۰۲۲۰۳۳۵۹

کابل: انتشارات مستقبل مقابل بلاک های شاداب ظفر، ۸۸۷۰۳۰۵
کابل: کمپیوتر فروشی الکاموی جاده نادر پشتون، مارکیت نظرمنزل ۲ دوکان ۲۳ / ۰۷۹۹۳۹۰۸۱۹
کابل: ده افغانان کتاب فروشی بیهقی
کابل: انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی مسجد جامع پل خشتی، ۰۷۵۲۲۲۲۲۲۲ / ۰۷۹۹۰۱۱۱۱۱

ننگرهار: جلال آباد، نارنج باغ، عبدالحق مینه، (دکابل د موټرو اډه) د جمعیت اصلاح ساحوی دفتر تیلیفون: ۰۰۶۳۲۴۸۰
جلال آباد- اسحاق زی مرکزیت زیرزمینی
بنی لاس نه لومړی دوکان- اصلاح افکار ۰۷۸۷۰۹۰۶۳۰

کندهار: نوبی بازار، د هرات سرک، د سړي جامع غروب طرف نه سوري مینه د امام ابوحنیفه (ح. نقیبه او کلتوري مرکز د جمعیت اصلاح ساحوی د تلفون: ۰۷۰۰۳۰۸۲۷۱ / ۰۷۰۰۲۶۸۹۴۸

لغمان: مهترلام بنار، حمزه مارکیت تیلیفون: ۷۹۹۴۴۲۹۲۰
هرات: جاده بانک خون، بالا تر از تالار قمر، گذر هشت بهشت، انجمن اخلاق و معرفت تیلیفون: ۰۴۰۳۳۵۹۰

پلخ: عقب حمام سره مباحث، مرکز تعلیمی اصلاح ۹۶۹۴۲۴۵
کندهار: شهر کندز، جاده ولایت، کوچه حاجی میری، مؤسسه تحصیلات عالی سلام ۰۷۸۷۷۰۳۷۲۴

بغلان: بلخمری، مارکیت اتفاق کتاب و قرطاسیه فروشی رسالت ۰۷۰۰۵۸۹۸۵۷ / ۰۷۷۷۴۷۶۴۶۹

لوگر: مرکز، مدینه مارکیت سرک مسجد جامع، کتاب فروش سادات، سید عبدالحمید هاشمی، تیلیفون: ۰۷۰۰۴۴۹۸۱
لوگر: محمد آغه، واغجان بازار، پهلوی کلنیک حس خیل، تیلیفون: ۰۷۷۵۴۱۳۸۷۶

پکتیا: د گردیز بازار، مرکز چوک، د نسي نمایند و حید الله: ۰۷۷۹۲۱۳۸۲۲

خوست: افغان تاور شاته خوست مرکزی طبی لابراتوار دوم پور جمعیت اصلاح ساحوی دفتر دکتر اکبر محمد گلاب: ۰۷۷۷۱۷۴۵۴۶ / ۰۷۹۹۱۷۴۵۴۶

تقار: بازارچه کتاب دکان مولوی حبیب الرحمن ۰۷۷۹۶۳۴۱۹۲

بدخشان فیض آباد: ۰۷۷۵۲۷۰۵۰۸ / ۰۷۰۷۸۳۱۳۶۴

زابل: ۰۷۰۰۳۰۱۹۴۸

فواد: جاده مخابرات دست راست مرکز علمی و فرهنگی توحه ۰۷۰۳۲۰۲۰۴۴

کونړ: د معارف ریاست ته مخامخ د جمعیت اصلاح ساحوی دفتر پیښور مرکز فرهنگی اسلامی افغانستان/ تیلیفون: ۱۵۸۵۲۷۹۵

قیمت یک شماره ۱۰ افغانی

محبت پیامبر ﷺ

به اطاعت از ایشان است

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲) سورة آل عمران آیه های ۳۱-۳۲
 بگو: اگر دوست دارید خدا را مرا پیروی کنید، تا دوست دارد شما را خدا و پیامزد گناهان شما و خدا آمرزنده و مهربان است. (۳۲) بگو: فرمان برید خدا و رسول را، پس اگر پشت کردند همانا خدا دوست ندارد کافران را.

شرح: این آیه در شأن نمایندگان نصاری نجران نازل شد چون آنها گفتند: که اگر ما عیسی را عبادت می کنیم به جهت محبت خدا است، خداوند به پیامبر دستور داد به آنها بگو: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ﴾ اگر دوست دارید خدا شما را دوست داشته باشد، پس چرا بنده و پیامبر او، حضرت عیسی و مادرش را خدا قرار داده و پرستش کردید پس از دین و راه توحید من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامزد، سپس به حضرت محمد ﷺ دستور می دهد که به آنها چیزی معرفی کند که محبت خدا و رسولش را فراهم سازد که همانا اطاعت خدا و رسول است. ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ بگو: اطاعت کنید خدا و رسولش را "فَإِنْ تَوَلَّوْا" اگر پشت کردند به خدا و رسول و ترک کردند اطاعت ایشان را پس ایشان کافر اند و خدا کافران و ناسپاسان را دوست ندارد.

راهنمایی هایی برای مربی:

- ۱- آن دو آیت را چند بار و با آرامش بخوان تا اکثر شنوندگان آن را حفظ کنند.
- ۲- شرح آیات و معنی هر جمله را برای آنها بیان کن.
- ۳- به آنها اعلام کن که سبب پرستش نصارا عیسی و مادرش مریم را، محبت حضرت عیسی و مادر وی بوده است، لذا در دین اسلام منع شده ازین که در محبت صالحان و دوستان خدا غلو شود، تا این که با خدا، دیگری را نپرستند و در شرک نیفتند.
- ۴- به آنها بگو: که محبت خدا، عبادت و جزء دین ما است و کسی که خدا را دوست ندارد کافر است.
- ۵- به آنها بفهمان: که علامت محبت خدا اطاعت از امر و نهی خدا است. و این شعر شاعر را برای آنها بخوان:
- ۱- تعصي الإله وأنت تظهر حبه: تو ادعای محبت خدا داری و از وی نافرمانی می کنی
- ۲- هذا لعمرى في القياس بدیع: این کار از نظر مقایسه عقلی نا آشنا است.
- ۳- لو كان حبك صادقا لأطعته اگر راست می گویی که خدا را دوست داری باید از وی اطاعت کنی
- ۴- إن المحب لمن يحب مطيع که همانا دوست دارنده از محبوب خود اطاعت می کند
- ۵- به آنها تذکر ده که دوست داشتن خدا مهم نیست، مهم اینست که خدا ما را دوست داشته باشد، زیرا اگر بنده خدا را دوست دارد و از وی اطاعت نکند، خدا او را دوست ندارد، چرا که او از محبت خدا استفاده ی نبرده و زیان کرده است.

جمعیت اصلاح

افغانستان

بخش نشرات و فرهنگی



بفرضه نامه
اصلاح
اونیزه
دسلام داصیل فهم منبر

Email: eslahmilli@gmail.com

www.eslahonline.net

دلیکوال پلاوي تر نظر لاندې

دامتياز خاوند:

جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان

رئيس هیأت تحریر:

عبدالفتاح جواد

مدیر مسئول:

نقیب الله حمید 0774327438

آدرس بانکي: جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان کابل بانک

A/c No=1001202080036

(افغانی)

آدرس بانکي: جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان کابل بانک

A/c No=1001201080036

دالر امریکائی

در بدنه ی پارلمان

موریانه راه یافته است!

پارلمان مهم ترین ارگانی محسوب می شود که چگونگی پیشبرد نظام کشور به آن وابسته است. پارلمان است که در واقع نظام را سمت و سو می دهد و از بی بندوباری ها، نارسایی ها و نپرداختن به مسئولیت ها، کم کاری ها و قانون شکنی های حکومت، نظارت و جلوگیری می نماید و در جهت حل مشکلات نظام و ملت قدم بر می دارد و اگر پارلمان به انحراف برود و یا بی احساس در برابر کشور و ملت باشد و از کنار قضایای حاد کشور بی اعتنا رد شود، بدون شک، این بی اعتنایی پارلمان، پیامدها و تبعات منفی را بر بدنه ی نظام وارد کرده و سیر حکومت داری نظامند را زیر تهدید قرار می دهد.

هرچند هر دو مجلس پارلمان کشور در این مدت و طی دو دوره تقنینی کارهای را نیز انجام داده، قوانینی را به تصویب رسانیده و درحد امکان مسؤولیت خود را ادا نموده اند ولی در این اواخر به اساس شکایت هیأت رئیسه و گزارش هیأت اداری پارلمان، عدم حضور اعضای پارلمان به مجلس و عدم حضور آنها در کمیسیون های اختصاصی، از پیش پیشتر گردیده است.

چون بیشترین این نمایندگان ملت یا به کارهای شخصی و تجاری خود مصروف اند یا هم در بازی های سیاسی چنان غرق اند که کمتر مجال توجه بسوی ادای مسؤولیت را می یابند، این امر باعث شده است تا یکبار دیگر انتقادات علیه پارلمان شدت بگیرد.

تکمیل نبودن نصاب مجلس، مشکل دایمی در شورای ملی افغانستان بوده، بسیاری از قوانین مهم مملکت- که از سوی حکومت به منظور تصویب به ولسی جرگه فرستاده می شود- ماه ها و حتی گاهی سالها در دستگاه قانونگذاری کشور یعنی مجلس نمایندگان، بی سرنوشت باقی مانده است. بنابراین، ده ها قانون در بی سرنوشتی بسر می برد و نمایندگان مردم در ولسی جرگه به مسؤولیت و وظایف اساسی خود یعنی قانونگذاری، نظارت از عملکرد حکومت و حل مشکلات موکلین خود توجه جدی نمی کنند؛ طوری که مسؤل اول پارلمان فهرست طولانی از طرح قوانین را که از جانب حکومت به منظور تصویب به ولسی جرگه فرستاده شده به خوانش گرفته است و به خور رسانه ها داده است، که بدون بحث و تصویب در بی سرنوشتی مطلق بسر می برد از آن جمله می توان از "طرح قانون اداره محلی، در ۷ فصل و ۳۵ ماده، طرح قانون بانکداری در ۱۵ فصل و ۱۷۸ ماده، طرح قانون تدارکات، طرح قانون امور مالیات، طرح قانون جلوگیری از تظهير پول و عواید ناشی از جرایم، طرح ضمیمه شماره چهارم قانون جزا، طرح قانون فساد اداری، طرح قانون مؤسسات تحصیلات عالی که حتی از دوره پانزدهم است و تا حال سرنوشت آن، معلوم نیست." یاد کرد و این ها از جمله مهم ترین موضوعاتی به حساب می رود، ولی سرنوشت اینها معلوم نیست و احساسی در این مورد وجود ندارد و اکثریت نمایندگان ملت از پهلوی این همه بی باک رد می شوند.

این کم کاری و بی احساسی اعضای ولسی جرگه در برابر تصویب این قوانین حاد، پیامدها و تبعات منفی زیادی را در عرصه سیاسی، اقتصادی، تحصیلی و اجتماعی افغانستان داشته است که به طور واضح یک نمونه آن، خطر در فهرست سیاه قرار گرفتن بانک های افغانستان است که به دلیل عدم تصویب قانون تظهير پول و عواید ناشی از جرایم و تمویل تروریزم می باشد یا بحران تحصیلی که به اثر عدم تصویب قانون تحصیلات کشور وجود دارد و مشکلات کانکور را هر سال بر می انگیزد و...

و حال اگر در آخرین روزهای حکومت کنونی که فاصله چندی تا انتقال قدرت سیاسی باقی نمانده، قوه مقننه و قانون گذار کشور هم به این وضعیت خود ادامه بدهد، پس باید بر حال این ملت ستم دیده، به جای اشک خون گریست.



سفر غیردیپلماتیک اوباما به افغانستان؛

دلالتها و درسها!

نصیراحمد نویدی — رئیس شورای مرکزی جمعیت اصلاح افغانستان

امنیتی با امریکا سرباززده و درمقابل سیاست های اوباما ایستاده است، از طرف دیگری می تواند هوشداری باشد برای رئیس جمهور احتمالی آینده کشور؛ تا حد خود را شناخته و مانند آقای کرزی جرئت ایستاده گی در برابر سیاست های هژمونیک امریکا در افغانستان را نه نماید.

به نظر ما این سفر یک باردیگر، اهمیت بُعد روابط خارجی در حکومت آینده افغانستان را برجسته می سازد. درحالیکه هردو تن از کاندیدان محترم برای ریاست جمهوری کشور کوشش می کنند تا از بحث روی روابط خارجی و موقف حکومت شان در برابر غرب، خاصاً ایالات متحده امریکا طفره برونند، مردم افغانستان می خواهند قبل از رفتن باردوم به پای صندوقهای رأی از پالیسی بیرونی رئیس جمهور آینده کشورشان مطمئن گردند.

آیا این روابط بر اساس احترام به استقلال و خود ارادیت افغانستان استوار خواهد بود و یا برخلاف با افغانستان به عنوان کشوری اشغال شده و فاقد خود ارادیت تعامل صورت خواهد گرفت.

به اساس منشور سازمان ملل (۱۹۴۵م) و اعلامیه های تکمیلی آن، تمام دولتها دارای حاکمیت اند و حاکمیت شان نیز برابر است. علاوه برین، دولت ها مکلفند برابری حاکمیت و ویژگی های همدیگر را احترام کنند. همچنان که مکلف اند حقوق همدیگر را در مورد برقراری و استواری روابط با همدیگر رعایت نمایند. برابری و حاکمیت دو جزو جداناپذیر روابط بین الدول معاصراند، البته حاکمیت عبارت است از اختیار کامل در امور داخلی و استقلال در امور خارجی. چنانچه استقلال نیز به این معناست که دولت دارای صلاحیت کامل بوده و در محدوده تعهدهای بین المللی خویش تابع قدرت خارجی دیگر نمی باشد.

درحالیکه کاندیدان محترم با نشان دادن باغهای سرخ و سبزه هوا خواهان خویش، می خواهند از آینده درخشانی برای ملت نوید دهند، باید متوجه باشند که برقراری روابط برابر با امریکا و کشورهای قدرتمند اروپایی بر اساس برابری و حاکمیت، از مهمترین چالش های فرا راه حکومت آینده افغانستان خواهد بود.

امیدواریم برنده انتخابات ریاست جمهوری آینده کشور در روابط خارجی خویش متوازن بوده و از مودل سال های اخیر آقای کرزی که با تأکید بر اصل برابری و احترام به حاکمیت ملی افغانستان استوار می باشد؛ پیروی نمایند، نه اینکه خدای نخواستہ یکباردیگر به مودل پر از اهانت سال های قبل (دوران بوش) برگردند.

شام یکشنبه ۵ جوزای ۱۳۹۳ شمسی، مطابق ۲۵ می ۲۰۱۴ میلادی، بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا به همراه مشاور امنیت ملی و جمعی دیگر از اراکین عالی رتبه آن کشور وارد میدان هوایی بگرام در شمال کابل گردید.

این سفر کاوایی به همان اندازه ای که نا بهنگام و غیرمنتظره بود، بیشتر از آن غیردیپلماتیک و غیراخلاقی نیز بود.

غیردیپلماتیک بخاطر آنکه رئیس جمهور دولتی بزرگ بدون اخذ اجازه و تفاهم قبلی با وزارت خارجه افغانستان مستقیماً وارد خاک افغانستان شده و در میدان هوایی بگرام و در کنار زادگاه مجاهد نامدار کشور "میرمسجدی خان" فرود می آید.

و غیراخلاقی به خاطری که بعد از ورود غیرقانونی به خاک کشور، مقامات افغانی را در جریان قراردادده و از رئیس جمهور افغانستان (که مطابق تعریف خود ایشان کشوری دارای استقلال و حاکمیت ملی است) می خواهد تا جهت پذیرایی و ملاقات با وی، به میدان هوایی بگرام برود.

آفرین و شادباش بر جناب کرزی که ازین پذیرایی اهانت آمیز سرباز زده و از رفتن به بگرام طفره می رود، در غیر آن شاید ذره ای از آبرو برای ملتی باقی نمی ماند که طی یک قرن پوز دوا بر قدرت را در کوهپایه های خویش به خاک مالیده است و وجب وجب از خاک آن به خون شهدای راه استقلال گلگون می باشد.

خوبست که عوض آقای کرزی یکی ازدو کاندید برای احراز مقام ریاست جمهوری کشور قرار نداشتند، والا شاید چنین دعوتی را جهت حصول تقرب بیشتر قبول و به خاطر پذیرایی از مهمان ناخوانده به پایگاه نظامی امریکا در بگرام می رفتند. زیرا هر کدام از ایشان ضمن کمپاین انتخاباتی اذعان داشته اند که (در صورت پیروزی در انتخابات)، توافقنامه امنیتی با امریکا را در اسرع وقت (و البته بدون تقاضای تعدیل محتوای غیرعادلانه آن) امضاء خواهند نمود.

سفر کاوایی اوباما به افغانستان و دیسانت نا بهنگام طیاره حامل وی در میدان هوایی بگرام یک باردیگر حقیقت حضور نیروهای ناتو در افغانستان و جایگاه افغانستان در نظر امریکاییها را برملا ساخت.

این سفر نشان داد که امریکاییها افغانستان را کشوری مستعمره و اشغال شده برای خود شان می دانند نه مملکتی مستقل و دارای حاکمیت ملی. این سفر اگر از یک طرف انتقامی بود از آقای کرزی که از امضای توافق نامه

د ولسمشر وروستي سفرونه

د شنونکو له نظره

اصلاح رسنيز گروپ: حکمت الله ځلاند

حال کې چې د لوېديځ او امريکا اړيکې له دغو دواړو هېوادونو سره خرابې دي، په اوسني وخت کې څه پيغام له ځان سره درلود، په اړه يې د ستراتيژيکو او سيمه ييزو څېړنو د مرکز رئيس دوکتور عبدالباقي امين وايي، چې حامد کرزي په خپلو دغو کارونو سره امريکا ته دا پيغام ور رسوي، چې تکیه يې يوازې پر دوی نه ده.

دوکتور عبدالباقي امين وايي: «حامد کرزي غواړي چې خپلې اړيکې له نورو هېوادونو سره پراخې کړي او داسې موقعيت خپل کړي، چې د امريکا فشارونه اغېز پرې ونه شي کړای او يا هم امريکا يوازې هغه هېواد نه وي، چې دوی د هغو د روابطو په دام کې نښتي وي.»

نوموړی زياتوي چې: «ولسمشر غواړي چې له روسيې، چين او نورو بېلابېلو هېوادونو سره ژورې اړيکې وپالي او د افغانستان اوسنۍ اړتياوې له نورو لارو پوره کړای شي او د امريکايانو له فشارونو څخه تر يوه بريده ځان وژغوري.»

د سياسي چارو کارپوه او د ولسي جرگې پخوانی غړی عالمي بلخي هم په دې اړه وايي: «حامد کرزي له ډېرې مودې راهيسې غواړي داسې وپنښي او داسې هڅه کوي، چې د افغانستان اړيکې يوازې له امريکا سره منحصرې نه وي او نور هېوادونه هم د افغانستان د روابطو په معادلاتو کې حضور ولري.»

د ولسي جرگې دا غړی زياتوي: «چين ته د ولسمشر-کرزي سفر يوازې د چين له ولسمشر او يا هم د دغه هېواد له نورو چارواکو سره د ليدو کتو لپاره نه دی ترسره شوی، هلته د سيمې په کچه يو کنفرانس و، چې ډېر ولسمشران ورته راتلل، حامد کرزي هم گډون پکې وکړ.»

د ده په وينا، ولسمشر له تېرو څو کلونو راهيسې دا هڅه کوي، چې د افغانستان بهرنی سياست پراخ او له ډېرو هېوادونو سره په اړيکو ولاړ وي.

د سياسي چارو شنونکی حبيب الله رفيع هم ورته نظر لري او وايي، چې کرزي په خپلو دغو سفرونو سره د خپل ځان او خپل هېواد د ازادۍ ښودنه کوي.

نوموړي زياته کړه: «د کرزي وروستي سفرونه او ملاقاتونه د نوموړي د دې فکر معنا لري، چې دی د يوه آزاد هېواد د مشر په توگه دا اړيکې لري او د امريکا د پاليسۍ له مخې خپلې چارې نه سمبالوي.»

رفيع وايي: «له همدې امله کرزي د چين غونډې ته ورغی او هلته يې له چينايي چارواکو سره خبرې اترې وکړې او په عين حال کې يې د روسيې له ولسمشر-ولادمير پوتين سره هم خبرې وکړې.»

هند ته د نواز شريف او حامد کرزي هم مهاله سفر:

دا چې په هند کې د دغه هېواد ملت پال گوند بهارتيا جنتا واک ته رسېدلی او داسې برېښي، چې د هند نوی حکومت به له پاکستان سره تر ډېره ښې اړيکې

ولسمشر حامد کرزي د يوې اوونۍ په اوږدو کې دوه بهرني سفرونه وکړل، چې لومړی يې د چين په شانگهای کې د آسيايي هېوادونو تر منځ د متقابلو همکاريو او اعتماد جوړولو د سازمان يا (سيکا) په څلورمه سرمشريزه غونډه کې د گډون لپاره ؤ او دويم يې هم د هند په پلازمېنه نوي ډهلي کې، د دغه هېواد د نوي صدراعظم "نريندرا مودي" د لوړې په مراسمو کې د گډون لپاره ترسره شو.

حامد کرزي چين ته په خپل څلور ورځني سفر کې له چينايي چارواکو سره د کتنې ترڅنگ، د روسيې له ولسمشر-ولادمير پوتين سره هم وکتل، چې د چارواکو په وينا، دا ليدنه مهمه وه او په ځينې مهمو سيمه ييزو مسایلو خبرې اترې پکې وشوې.

د افغانستان ولسمشر داسې مهال په چين کې د روسيې له ولسمشر سره گوري، چې د اوکراين د کرکچ له امله، د مسکو او لوېديځ اړيکې خرابې شوې دي او افغانستان هم له هغو څو محدودو هېوادونو څخه دی، چې له روسيې سره يې د کرېميا د تاپو وزمې د يوځای کېدو ملاتړ کړی دی.

ولسمشر کرزي د چين له سفر سملاسي وروسته، د هند هېواد د نوي منتخب صدراعظم "نريندرا مودي" د لوړې په مراسمو کې د گډون په موخه، د دغه هېواد پلازمېنې نوي ډهلي ته په يوه دوه ورځني سفر ولاړ.

د مودي د لوړې په مراسمو کې د پاکستان لومړي وزير نواز شريف او د ځينې نورو هېوادونو مشرانو او استازو هم گډون کړی و.

ولسمشر کرزي داسې مهال هند ته، د دغه هېواد د نوي لومړي وزير د لوړې په مراسمو کې د گډون لپاره ځي، چې څه موده مخکې په هرات کې د هند پر کونسلگرۍ بريد وشو او ولسمشر له دې مخکې ويلي وو، چې هند ته به په خپل سفر کې د دواړو هېوادونو تر منځ، د مهمو مسایلو په اړه له هندي چارواکو سره خبرې اترې وکړي.

دا چې په اوسني وخت کې د چين او امريکا تر منځ اړيکې تر ډېره په ښه حالت کې نه دي، چين ته د ولسمشر-کرزي سفر او بيا هلته د روسيې له ولسمشر سره ځانگړې کتنه او همدا راز د هند د نوي صدراعظم د لوړې په مراسمو د افغانستان او پاکستان د ولسمشرانو هم مهاله گډون، څه پيغام له ځان سره لري؟ دا او ځينې نورې پوښتنې مو د سياسي چارو له شنونکو پوښتلې دي:

چين ته د ولسمشر سفر او د روسيې له ولسمشر سره کتنه

دا چې د چين له ولسمشر او نورو چارواکو سره د ښاغلي کرزي د ليدو کتو ترڅنگ د روسيې له ولسمشر ولادمير پوتين سره د نوموړي ملاقات، په داسې

ته دا پیغام ور رسول غواړي چې که امریکا د فشارونو واردولو له لارې د افغانستان ملي حاکمیت ته درناوی نه کوي، نو دی هم غواړي د هېواد بهرنی-اړیکې داسې جوړې کړي چې افغانستان یوازې په یوه لوري تکیه نه وي کړې د ستراتیژیکو او سیمه ییزو څېړنو مرکز رئیس په تېره اونی-کې افغانستان ته د ولسمشر اوباما ناڅاپي سفر ته اشاره لري او وایي چې اوباما څو ورځې مخکې د بگرام هوایي اډې ته په ناڅاپي ډول او پرته له دې چې د افغانستان حکومت په جریان کې وي، راغی؛ او بیا اوباما له حامد کرزي وغوښتل چې بگرام ته ورشي.

دی زیاتوي چې تېره اونی- د امریکا د استخباراتي ادارو له خوا د افغانانو د تېلفوني مکالمو د ثبت او اوریدو رپوټونه خپاره شول چې د وزیرانو شورا په پرېکړه کې د افغانستان د ملي حاکمیت تر پښو لاندې کول وبلل شول. دکتور عبدالباقي امین وایي نو ځکه خو حامد کرزي د افغانستان د بهرنیو اړیکو د داسې جوړولو او یوې داسې قاعدې موندلو په هڅه کې دی، چې افغانستان یوازې په یوه لوري تکیه نه وي کړې.

د ده په وینا، "همدا راز ښاغلی کرزي دا پیغام خلکو ته رسول غواړي، چې د هېواد د استقلالیت لپاره یې خپلې هلې ځلې کړي دي او د دې لپاره چې د واک له پرېښودو وروسته په ملت کې یو ټک نوم ولري، د امریکایانو د هغو غوښتنو مخالفت کوي چې د افغانستان ملي حاکمیت پکې تر پښو لاندې کېږي."

دکتور عبدالباقي امین زیاته کړه: «حامد کرزي، چې د امریکایانو په واسطه افغانستان ته راغلی او واک ته رسېدلی، نه غواړي چې د شاه شجاع غوندې نوم ورپورې شي او غواړي چې د یوه ملي قهرمان په نوم او داسې چا په توګه یاد شي، چې د بهرنيانو په مقابل کې یې د خپل ملت دفاع کړې ده»

د سیاسي چارو کارپوه ښاغلی حبیب الله رفیع هم ورته نظر لري او وایي، چې "کرزي غواړي، د خپل واک په وروستي وخت کې داسې یو نوم وګټي چې نوموړی یو آزاد فکره مشر و او ده د نړۍ له هر هېواد سره روابط درلودل، د چا تر اغېزې لاندې نه و او نه یې هم د کوم ځانګړي هېواد د پالیسیو له مخې، له نورو هېوادونو سره چلند کاوه."

خو ښاغلی بلخي بیا په دې اړه بېل نظر لري او وایي: «زما په اند دا سفرونه د حامد کرزي د واک د دورې له پای ته رسېدو سره ډېر تړاو نه لري، د یوه هېواد ولسمشر له ملي قضایاوو سره د یوې شخصي پروژې په ډول چلند نه کوي.» بلخي زیاتوي: «موږ په نورو هېوادونو کې هم ګورو، چې ولسمشران د خپلې واکمنۍ تر وروستۍ ورځې پورې دارنګه سفرونه له نورو هېوادونو سره د خپل هېواد د مناسباتو لپاره ترسره کوي او دا اشخاص نه، بلکې سیستمونه دي چې په خپل منځ کې له یو بل سره تړاوونه لري.»

پای

ونه لري، نو دا چې د پاکستان او افغانستان د ولسمشرانو هم مهاله سفر څه پیغام درلودای شي، په اړه یې ښاغلی رفع وایي: «د دغه سفر پیغام هم همدا کېدای شي، چې افغانستان له هېڅ هېواد سره کومه ځانګړې دښمني او دوستي نه لري، افغانستان له هند سره هم دوستي لري او له پاکستان سره یې هم لري؛ نو له همدې امله هند ته هم ځي او که په پاکستان کې داسې کومه اړتیا پېښېږي، هلته هم ځي»

دوکتور عبدالباقي امین بیا په دې اړه وایي، چې: «که څه هم هند ته د دغه هېواد د صدراعظم د لوړې په مراسمو کې د حامد کرزي او د پاکستان د ولسمشر هم مهاله سفر، یو تشریفياتي سفر و او په معمولي توګه هرکله چې د کوم هېواد نوی مشر د لوړې مراسم تر سره کوي، نو د ځینې هېوادونو مشران یې په مراسمو کې ګډون کوي، نو ځکه خو دا سفر کوم ځانګړی پیغام له ځان سره نه لري؛ خو یوه خبره دا ده چې دا هېوادونه په ټولیز ډول له یوه مشترک سرنوشت سره مخ دي.»

دکتور امین پدې نظر دی چې پاکستان او افغانستان که خپلمنځي اختلافات هم لري خو مشترکې ستونزې هم لري، دواړه د ناامنی له ګواښ سره مخ دي. نوموړی زیاتوي: «که څه هم ناامنی غیرمشترک تأثیرات هم لري؛ خو دواړه هېوادونه په دې پوه دي چې تر منځ یې تفاهم د دواړو لپاره ګټور دی او دوی باید خپل منافع په داسې بڼه همغږي کړای شي، چې دواړه لوري ترې خوښ وي.»

نوموړی زیاتوي: «سره له دې چې هند د هغو هېوادونو په ډله کې دی، چې د افغانستان او پاکستان په روابطو کې کله منفي او کله هم مثبت واقع شوی؛ خو هند یوه داسې نقطه هم ده چې دواړه هېوادونه یې له پامه نه غورځوي.» خو ښاغلی عالمي بلخي که څه هم دا یو تشریفياتي سفر بولي، مګر د هند او پاکستان تر منځ له شته ستونزو سره یې تړلی بولي.

نوموړی وایي: «دا یو تشریفياتي سفر و او د هغه هېواد د نوي صدراعظم د لوړې په مراسمو کې یې ګډون وکړ، دا سفر د دوو یا درېو هېوادونو تر منځ د اړیکو او مناسباتو لپاره معیار نه شو ګرځولی؛ خو څه چې روښانه دي هغه دا دي چې د هند سیاست له ډېرې مودې راهیسې له افغانستان سره په مناسباتو کې، له هغو تاوتریخوالیو سره تړاو لري، چې د هند او پاکستان تر منځ شته دي.»

د ولسمشر کرزي د واک وروستۍ ورځې او بهرني سفرونه

دا چې د حامد کرزي د ولسمشرۍ کمه موده پاتې ده؛ خو په دې وروستیو کې یې بهرني سفرونه د نورو کلونو په پرتله زیات دي؛ دوکتور عبدالباقي امین د ولسمشر کرزي د دغو بهرنیو سفرونو د موخو په اړه وایي، چې نوموړی اوس په دې توګه ملت ته دا پیغام ور رسول غواړي، چې د امریکا فشارونو ته یې غاړه نه ده اېښې او د بهرنيانو په مقابل کې یې د خپل ملت دفاع کړې ده.

ښاغلی امین وایي چې حامد کرزي اوس واک پرېږدي، نو غواړي چې ملت ته دا پیغام ورکړي چې د امریکا فشارونو ته غاړه نه اېږدي او په دې توګه ملت



چه کسی آرمانهای شهدای ۸ و ۱۴ جوزا را متحقق خواهد ساخت؟

جماهیرسوسیالیستی شوروی نیز به گودال تاریخ سپرده شده است. گروه های چپی خلق و پرچم نیز از بین رفته هرچند بیشتر پیروان آن برخلاف شعار دیروزی با "امپریالیزم" آشتی نموده و در خدمت امریکا قرار دارند. افغانستان از شر اتحاد جماهیر شوروی و جهان از شر بلاک سوسیالیستی نجات یافته اند، اما افغانستان و جهان جولان گاه تاخت و تاز دنیای کاپیتالیستی به سردمداری امریکا قرار گرفته است.

و در خصوص بند سوم، هرچند چهره هایی که در زمان ایشان در خدمت استبداد قرار داشتند رسوا شده و شاید بیشتر شان از بین هم رفته باشند، اما فرهنگ تملق برای حکام معامله کردن دین بخاطر دنیا نه تنها از بین نرفته که متأسفانه از زمان ایشان رونق بیشتری یافته است. چه بسی نامهای کلان و چهره های نامدار دیروز که امروز اعتبارشان را بخاطر نزدیکی با حکام فاسد در میان ملت ازدست داده اند. و اما بزرگترین آرمان شهدای که عبارت از قیام حکومت اسلامی باشد متأسفانه نه تنها تحقق نیافته که با در نظر داشت اوضاع جاری مملکت، چشم انداز آن هم نزدیک به نظر نمی رسد.

رسالت ما:

پروردگار در مورد نسلهای گذشته به صورت عموم یک فیصله دارد و آن اینکه: "تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ" (سوره بقره آیه ۱۳۴)

ترجمه: آن جماعت را روزگار به سر آمد دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست و از آنچه آنان می کرده اند شما بازخواست نخواهید شد.

و اما در رابطه به مؤمنینی که صدق ایمان شان را بوسیله شهادت خود به اثبات رسانیده اند میفرماید که: "مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا" (سوره احزاب آیه ۲۳)

ترجمه: از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده و تعهد خود را تبدیل نکردند].

بناءً، آنانی که رفتند صداقت شان را در برابر پروردگار به اثبات رسانیدند و اما آنهایی که باقی مانده اند، باید در طریق تحقق آرمانهای ایشان قدم گذاشته و در جهت منفی تغییر نخورند چنانچه بسیاری ها انحراف کردند.

با گذشت سه و نیم دهه از قربانی تاریخی شهدای ۸ و ۱۴ جوزا، و تقدیم یک و نیم میلیون شهید دیگر و بیجا ماندن دومیلیون بیوه و یتیم، موانع اساسی در برابر ملت باز هم استعمار (و مزدورانش)، استبداد (و فسادش) و جهالت (با انواعش) میباید. یگانه تفاوت در شکل استعمار، ترکیب استبداد و کیفیت جهالت امروز است که یقیناً با آنچه در سه دهه قبل بود، تفاوت هایی دارد.

ادامه دهندگان راه شهدای جوزای ۵۸، تا وقتی این سه مانع بزرگ را با هوشمندی و ثبات و دعوت گری و جهاد همه جانبه شان از راه مردم دور نسازند، نه آرمانهای شهداء تحقق خواهد یافت و نه هم ملت ما روی عزت مندی و سعادت، بهروزی و رفاهیت را خواهد چشید.

بدون شک، این راهیست طولانی و دشوار، ولی راه دیگری جز آن وجود ندارد. بناءً، لازم است تا عزم ها را در راه تحقق آرمانهای شهداء جزم نمود و لو که تحقق آن یکی دو نسل دیگر از ما را قربانی بگیرد.

به امید تحقق آرمانهای برحق شهداء درسزمین شهداء.

شهدای ۸ و ۱۴ جوزای ۱۳۵۸ ه ش در زندان پل چرخ که برخلاف تمام نورمهای قبول شده انسانی بدست جلادان رژیم خلقی قربانی گردیدند، نسلی بی نظیر، با آرمان و امید آفرین بود. نسلی که زندگی را در آیین دعوت و جهاد می دید و آینده را از آن اسلام می دانست. اینها نه تنها خود با آرمان زیستند، بلکه آرمانهای خود را چون میراث گران بهایی به نسل های بعدی به میراث گذاشتند و اینک بعد از گذشت نزدیک به چهار دهه، باوصف فراز و نشیب فراوان و عروج و زوال ها، هنوز هم آرمانهای شان زنده است و مخلص ترین فرزندان این مرز و بوم جهت تحقق آرمانهای ایشان در صحنه حضور دارند.

آنها چه میخواهند؟

پیشگامان نهضت اسلامی افغانستان مانند جد مبارز شان سید جمال الدین افغانی به این باور بودند که مشکلات افغانستان در سه محور اساسی خلاصه می شود: استعمار بیرونی و احزاب وابسته به آن، استبداد داخلی و حواریون ایشان و جهل مردم و پیامد های آن.

در حالیکه ملت در خواب غفلت غنوده بود و حکام غرق عیاشی خود بودند، رهروان نهضت یقین داشتند که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی آن وقت به عنوان یک ابر قدرت در صدد بلعیدن افغانستان و رسیدن به آبهای گرم بخرند است و بخاطر این مقصد، حزب دیموکراتیک خلق (دارو دسته خلق و پرچم) را ایجاد و آن را با مفکوره سوسیالیستی مجهز ساخته است تا وسیله خوبی باشد برای غصب کامل قدرت سیاسی در افغانستان و تحقق اهداف شوم شان درین خطه.

هم چنان نسل اول حرکت به این باور بود که استبداد سلطنتی و بعد جمهوری داود خان نه تنها بر ثروتها و مقدرات مردم بشکل نا جائز تسلط حاصل نموده اند که بخاطر دوام این تسلط از علمای درباری و خان ها و مفتنذین استفاده سوء می نماید. آنها را باور برین بود که بی تفاوتی نظام سلطنتی در برابر جریانات سیاسی در کشور سبب شده است که گروه های چپی رشد سریع نموده و نتیجه آن سقوط قریب الوقوع افغانستان در دامن شوروی خواهد بود. و اما جهل و پس ماندگی که محتاج شرح نمی باشد و نه تنها دیروز که امروز نیز ملت ما از آن می نالد واز تبعات منفی آن رنج می برد.

به اساس تحلیل فوق، آرمانهای حرکت اسلامی را نیز میتوان در سه نقطه خلاصه نمود:

یک - سد نمودن مداخلات استعماری از طریق مقابله با احزاب چپی خاصاً دسته های خلق و پرچم و اثبات پوچی نظریه سوسیالیستی در برابر ملت.
دو - جاگزین ساختن حکومت عدل اسلامی به عوض نظام استبدادی خاندانی (چی در شکل سلطنتی و چه هم در شکل جمهوری آن)، تا نوامیس ملت محفوظ گردیده و ثروتهای مردم به ایشان بازگشتانده شود.

سه - نشر فهم درست اسلام، مبارزه با جهل و خرافات و رسوا ساختن چهره هایی که بنام دین در خدمت استبداد قرار داشتند.

این بود آرمانهای متعالی نسل اول حرکت که بخاطر حصول آن شب و روز تلاش می نمودند و در راه آن از زندان، تبعید، کشته شدن و شهادت باکی نداشتند.

آرمانهای شهداء سه دهه پس از شهادت شان:

اگر با تأمل در آرمانهای سه گانه حرکت، نظری بیافگنیم دیده میشود که بند اول آرمان شان به توفیق پروردگار اولاً، و به برکت قربانیهای بیدریغ ایشان، ثانیاً، کاملاً تحقق یافته. تا جایی که نه تنها فلسفه سوسیالیزم شکست خورده که اتحاد

د مصر ولس د ټاکنو

له ډرامې سره مقاطعه وکړه!

ليکنه: عبدالفتاح جواد

داسې کار ندی کړی چې هغه دې له ليرې يا له نژدې نه د تروريزم سره تړاو ولري.

د مصري کودتاچيانو مشر- جنرال سيبي- چې کله د نړيوالې ټولنې په ظاهره خاموشي او چوپتيا اما په پټه ده ته ډاډ او ملاتړ وليده، نو نور يې

هم د ناقانونه چارو سلسله پسې وغځوله، په خپله يې د فوج له مشرتابه او دفاع وزارت نه استعفا وکړه، پوځي دريشي يې پدې اعلان سره وويسته چې دی د ملت د اکثريت په غوښتنه د ولسمشرۍ څوکۍ ته کانديد دی، خو دا د ده خپل اعلان نه وو، بلکې د اسرائيلو د امنيت او



د غرب د گټو د خوندي کولو په موخه جوړ شوي پلان يوه کړۍ هم داسې وه، چې جنرال سيبي به له نظامي دندې نه گوښه شي، بيا به د يو شمير داخلي جريانونو چې له ده سره په توطيو کې شريک وو، په تاييد او غوښتنه د ولسمشرۍ ټاکنې اعلان کړي او په خپله به ځان کانديد کړي، چې همداسې وشو.

د مۍ د مياشتې په ۲۶مه د ولسمشرۍ د ټاکنو ورځ وه، يو طرف ته جنرال سيبي او مقابل طرف ته يې حمدين صباحي چې سيکولر او د کودتا ملاتړی ؤ، کانديد شول، مسيحيان، سلفي ډله (نور گوند) صوفي ډله د ازهر شيخان او نور سيکولر گوندونه هم ورسره راووتل، رسنيو هم په ډېر بې ساري توگه ولس وهڅاوه چې ټاکنو ته راووزي او جنرال سيبي ته رايه ورکړي، پدې اړه له زور او فشار نه هم کار واخيستل شو، سيبي هم ووېشل شوې، د سلفي (نور) گوند مشرانو او مبلغينو هم

د ۲۰۱۳ م کال د جون په ۳۰ مه نېټه چې په مصر کې د منتخب حکومت خلاف کودتا وشوه، له هماغې ورځې نه تر اوسه پورې د مصر ولس د کودتاچيانو خلاف د پاڅون او لاريونونو په يوه تسلسل کې روان دی، په سوليز ډول د خپل حق غوښتنه کوي، په نړيوالې ټولنې غږ کوي چې د



ډېموکراسۍ اصل ته په پام سره بايد د دوی انتخاب د بندي شوي ولسمشر دکتور محمد مرسي په بڼه بيرته دوی ته وسپاري، هغه پرېښودل شي چې د پنځو کلونو لپاره



حکومت وکړي او د مصر- لپاره ولس ته وړاندې شوی پروگرام، چې له مخې يې ده په ټاکنو کې رايه واخيسته عملي کړي.

خو له بده مرغه نه يوازې دا چې د دوی مشروع او قانوني حق دوی ته ونه سپارل شو، بلکې برخلاف نړيوالې ټولنې حاکمو کودتاچيانو ته د حال په ژبه شنه چراغونه

ورکړل، ترڅو د قانون برخلاف او د ډېموکراسۍ د روح سره په تضاد کې چې څومره مخ ته تللی شي، څوک يې په اړه مانع ندی، په سلگونو لاريون کوونکي يې ووژل، په لسگونو زره يې زندان ته وغورځول، د مصر- تر ټولو ستر او متمدن جريان - اخوان المسلمین - يې غير قانوني اعلان کړ، په هغه يې د تروريزم ټاپه ووهله، حال دا چې هم دوست او هم دښمن پر دې گواه دی، چې اخوان المسلمین په خپل تاريخ کې کله هم

اهمیت ورزش در اسلام

در غزوه‌ی اُحد (سَمَرَه بن جُنْدُب) و (رافع بن خَدِیج)، که سن شان از پانزده سال تجاوز نمی‌کرد، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند تا به آنان اجازه دهد تا در نبرد به صف مسلمانان بپیوندند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم تقاضایشان را رد کرد و با مشارکت آن دو در نبرد موافقت ننمود. به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: رافع تیرانداز ماهری است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم، بعد از آنکه او را آزمود، با شرکت او موافقت کرد. این اتفاق سمره را به شدت به سر غیرت آورده و اشتیاق جهادش را بیشتر نمود. سمره نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و از ایشان خواست تا مانند رافع به او نیز اجازه‌ی پیوستن به صف لشکر مسلمانان داده شود، و گفت: من رافع را در تیراندازی می‌برم. آن دو مسابقه دادند و سمره برنده شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز موافقت نمود که هر دو در صفوف مسلمانان در نبرد احد شرکت جویند.

فرد مسلمان سعی دارد که بنیه‌ی جسمی نیرومندی داشته باشد و برای رسیدن به توانمندی جسمی باید تمرینات ورزشی انجام دهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (المؤمن القوی خیر وأحب إلى الله من المؤمن الضعیف، وفی کلٍّ خیر) یعنی: «در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر کدام شان خیر وجود دارد.» [مسلم و ابن ماجه]

حضرت عمر بن خطاب -رضی الله عنه- می‌فرماید: به فرزندان‌تان شنا، تیراندازی و اسب سواری بیاموزید.

ورزش دارای فواید بسیاری است؛ سرعت گردش خون را بالا می‌برد، در نتیجه درصد بیشتری اکسیژن به بدن می‌رسد، سینه و شش‌ها را فراخ نموده و فرد را از بیماری‌های ریوی محفوظ داشته و در رشد و نیرومند ساختن جسم به او کمک می‌کند. گذشته از این‌ها تأثیرات مثبت فراوانی بر رفتار و تفکر انسان داشته و باعث ایجاد عادات زیبا و پسندیده در وجود فرد شده و اراده و همت بالا را در وی برانگیخته و عقل انسان را بالنده می‌سازد. چنانچه گفته‌اند: عقل سالم در بدن سالم.

از جمله آداب ورزش جسمانی:

اجتناب از حرام

دوری از اختلاط مرد و زن

توجه و اهمیت دادن به همبازی‌ها

دوری از تعصب و هواداری

پوشاندن عورت

فرد را از عبادت باز ندارد

دور نشدن از تحصیل علم

پایداری و مداومت

اخلاق نیکو با همبازی‌ها

سیسی په تایید تبلیغ وکړ او خلک یې وهڅول، تردې چې دا هم وویل شول، چې څوک سیسی ته رایه ورکړي، د عمرې ثواب گټي.

مگر د مصر غیرتې ولس په کور کېناست، ټاکنو ته راوښت، مکمل پرېکون او مقاطعه یې ورسره وکړه، تر دې چې د ټاکنو کمیسیون د ټولو اصولو او معیارونو برخلاف، د رایې ورکولو بهیر درېیمې ورځې ته هم وغځاوه، خو بیا هم پرېکون دوام وکړ، د مصر د ۹۰ میلیونه وگړو ترمنځ، ۵۵ میلیونه د رایې ورکولو په معیار برابر دي، خو د دوی له منځه یو میلیون تنو هم رایه ور نه کړه، او پدې توگه د ټاکنو دغه ډرامه رسوا شوه.

د سیسی پلویانو له ډېرې غوسې نه په خلکو تورونه پورې کړل، هغوی ته یې ښکته‌لې وکړې، یوه لوړ پوړي قاضي (زند) هغه خلک یې غیرته وبلل چې له ټاکنو سره یې پرېکون کړی دی، د سیسی- له پلوي تلویزیونونو څخه نطقان همدا وایي چې هغه دېرش میلیونه وگړي چې د جون په ۳۰ مه نېټه یې د محمد مرسي خلاف پاڅون کړی وو، نن چېرته دي؟ ولې یې د سیسی ملاتړ کاوه چې نن ورته رایه نه ورکوي؟ ځینو جرایدو خو ولیکل چې د گرمۍ او روژې له امله خلک په کورونو کې پاتې شول! سیکولران دومره گنګس دي چې په دې هم نه پوهېږي چې د رجب په میاشت کې روژه له کومه شوه؟.

د لویدیځ میډیا او رسنیو هم شاهدي ورکړه چې دغه ټاکنې ناکامې شوې، ډیلي ټلگراف لیکلي دي چې (ټاکنې درې ورځو ته غځول د خلکو د گډون د زیاتولو په موخه یوه ناکامه هڅه وه) فنانشل ټایمز لیکلي دي (د ټاکنو مرکزونه خالي پاتې وو) وال ستریت ژورنال لیکلي وو (ناکامو ټاکنو د کودتاچیانو ټول پلانونه ناکام کړل) نیویارک ټایمز لیکلي دي (له ټاکنو سره د خلکو بایکات کودتاچیان نهیلی کړل) کریسچن ساینس مانیټور لیکلي وو (له ټاکنو سره د ولس بایکات ثابته کړه چې پر سیسی- باندې مصریان هیڅ باور نلري).

په هر صورت! که څه هم چې ټاکنې له ټولو هڅو سره سره ناکامې شوې، د سیسی پر ځای خلکو یو ځل بیا په محمد مرسي باندې باور څرگند کړ، مگر نړیواله ټولنه به په ډېره سپین سترگۍ دغه ناکامې ټاکنې او د هغې پایلې تایید کړي او پدې توگه به د سیسی- ټپل شوی رژیم په رسمیت وپېژني او له هغه سره به تعامل پیل کړي، ځکه چې دغه رژیم کولای شي د اسرائیلو دښمن د اخوان المسلمین حرکت وټکوي، خو دا هم حقیقت دی، چې د مصر- ولس به خپل غبرگون او مخالفت ته دوام ورکړي، د مصر اقتصاد، سیاسي او امنیتي فضا به تر پخوا لا پسې خرابه شي او دا هم ممکنه ده چې مصر په یوې خطرناکې کورنۍ جگړې واوړي چې ټوله پړه به یې پر کودتاچیانو او د هغوی په سیمیزو او نړیوالو ملاتړو وي.

کبرکهای ادب

وینښ ضمیر

هدایت الله حمیدی

چې عالم ترېنه آزار وي، دغه سر څه په درد لگي
چې بېزار ترېنه دلدار وي، دا دلبر څه په درد لگي
چې په خوله د حق وینا کړي، په باطن کې لوی ډاکو وي
پرې لعنت دې صد هزار وي، دا بشر څه په درد لگي
دا لمبه چې مو یتیم ته، مرغړې توپې نکړي
نابینا ښه په وار وار وي، تش بصر څه په درد لگي
چې خړوبه دغه ځمکه، په باران د رحمت نکړي
که هسک ډک له سپین غبار وي، دا گوهر څه په درد لگي
هغه زړه چې پکې ځای د مظلومانو د آه نه وي
ښه چې وریت په سره انګار وي، دا حجر څه په درد لگي
د بهرلو په کسات چې ټټر چاک د ظالم نکړي
که په سرو سپینو سینګار وي، دا خنجر څه په درد لگي
د ظالم، جابر په وړاندې چې ونه کړي سپینې، سپینې
که د سلو ژبو پلار وي، دا هنر څه په درد لگي
د ښایست سپوږمۍ له ښايي، چې تیاره شپه مو رڼا کړي
که نه وروسته چې سهار وي، بیا قمر څه په درد لگي
وخت همدا دی که تکل کړې، ځان ته لږ او ډېر کړه زېرمه
بیا چې کوچ لدې بازار وي، شور او شر څه په درد لگي
(حمیدی) سر کړه گریوان ته، همدا لویه محکمه ده
چې ضمیر د چا بیدار وي، بیا محشر څه په درد لگي

نمی دانم کجا بودم!

مهدی سهیلی

شبی با کاروان اشک تا شهر دعا رفتم
وز آنجا با ملائک تا حریم کبریا رفتم
به بال جذبه ها پرواز کردم بر سر کعبه
به (سعی دل ز) مروه اشکریزان تا (صفا) رفتم
هوای نفس را گشتم دل از مهر جهان کندم
ز دنیا دیده بستم و زتعلق ها رها رفتم
چراغ ماه در دستم شعاع مهر در جانم
به امداد خطی از نور تا قرب خدا رفتم
رسیدم تا دل، باغی پر از گل های مهتابی
به کوچه کوچه آن باغ، با عطر دعا رفتم
به صحن باغ دیدم چشمه ها از نور رنگارنگ
چون قوی سینه مالان، در دهان چشمه ها رفتم
زجان شستم آن سیاهی را در آن امواج نورانی
به امید سلامت تا در دار الشفا رفتم
صفایی بود و اشکی بود و شوری بود و حالی بود
همه جا بودم و تا شهر تسلیم و رضا رفتم
چی می پرسى زپروازم؟ که من خود مست این رازم
نمی دانم کجا بودم نمی دانم کجا رفتم؟
انتخاب از مجموعه: (بیا باهم بگیریم)

خطاب به جوانان

شعراز: محمد آصف پیام فرملی

وقت درس و دانش و تحصیل و کار و زحمت است
چونکه رمز عظمت ادیان عفاف و عصمت است
بهر پرتاب جوانان در حصار شهوت است
مرد وزن را موجب عصیان و رنج و محنت است
بی گمان او فاقد اخلاق و تنگ و غیرت است
منشأی خواری و پسمانی و رنج و ذلت است
این شناعة باعث نقصان ملک و ملت است

ای جوانان وطن امروز وقت خدمت است
دهریان خواهند ما را درس عیاشی دهند
فلم های سکس و عریان اینقدر وافر زچیسست؟
دیدن این فلم های ناپسند و مبتذل
وقت خود راهر که صرف این مفاسد میکند
از چنین بی بندوباری وضع بدتر میشود
گر جوانان با چنین لهو و لعب عادت کنند

و مسکومت

کله یواځې یو ټکان ته اړتیا وي!

ازدواج است که...

بوسيله ازدواج است که زن و شوهر برای بقای خانواده با یکدیگر همکاری می نمایند تا بتوانند فرزندانشان را تربیت کنند و مسؤولیتهای زندگیشان را به انجام رسانند. در پرتو نظام خانواده است که زن و مرد مکمل همدیگرند و هریک دیگری را کامل می کنند: در این میان زن به تناسب سرشت و طبیعتش عهده دار توانایی های ویژه اش، نقش خاص خود را ایفا می کند، تلاش و کوشش برای تأمین نیازهای خانواده، حل مشکلات و مسائل جانبی خارج از خانه، حمایت و نگهداری از خانواده در برابر کوران حوادث و مصیبت های روزگار، از عمده ترین روحیه همکاری بین زوجین تکامل یافته و به بالاترین مرتبه خود می رسد و در پرتو چنین روحیه ای، کانون خانواده بر پایه ی مستحکم و تربیت و پرورش کامل بنا شده و از نعمت محبت و دوستی که در سایه حقوقی که اسلام آن را برای سعادت جامعه مقرر کرده بهره مند می شوند. (از کتاب آداب خواستگاری و حقوق زوجین).

یوه پادشاه ته چا دوه شاهین مارغان ډالۍ کړل. پادشاه هغه د مرغانو روزونکي ته وسپارل، چې د الوتونکو د نمایش لپاره یې وروزي. یوه میاشت وروسته د مرغانو روزنکی پادشاه ته راغی او وویل: یو شاهین د نمایش لپاره چمتو دی خو نه پوهېږي چې په دوهم شاهین څه شوي، له هغې ورځې چې مو راوړی په هماغه ښاخ ناست دی او له خپله ځایه نه خوځېږي. پادشاه اندېښمن شو او د دربار مشاوران او پوهان یې د ستونزې د حل لپاره راوغوښتل. هغوی هم خپلې ټولې تجربې وکارولې خو د شاهین په الوزولو بریالي نه شول. بله ورځ پادشاه اعلان وکړ چې که چا شاهین ته الوت ورزده کړل نو پادشاه به لوی انعام ورکړي. یوه ورځ وروسته پادشاه په باغ کې ولیدل چې شاهین په ډېره چټکۍ الوزي. امر یې وکړ چې هغه عالم چې دا معجزه یې کړې ورته دې حاضر کړی شي. درباریانو یو بزگر د پادشاه حضور ته راوست. پادشاه ترې وپوښتل: تا شاهین په الوتو راوست؟ اوس راته ووايه چې دا کار دې څنگه وکړ، څه جادو درسره ده که څه؟ بزگر ځواب ورکړ، پادشاه صاحب دا ډېر آسان کار ؤ، ما یوازې هغه شاخ پرې کړ چې شاهین پرې ناست وو، شاهین پوه شو چې وزر لري او په الوتو یې پیل وکړ.

پیغام: کله کله یوه ټکان ته ضرورت وي چې خپلې ځواکمنتیاوې وپېژنو! (له فیسبوک څخه)

داسې ورته ووايه!

که مېرمنې دې د ډوډۍ په پخولو ډېر تکلیف ویستی وي او په سختۍ یې تیاره کړې وي مگر مالګه یې لږ ډېره شوي وي نو داسې مه ورته وایه، چې اووه دا نو څه ډول خواړه دي! سم پاکټ به دې په کې اچولی وی! بلکې ورته ووايه که مالګه دې په کې لږ اچولې وی نو ډېر خوند به یې کړی وی.

که مو ماشوم ولید، چې چټل کالي یې اغوستي دي نو نصیحت ورته د وړاندیز په ډول وکړه، ځکه امر کول هیڅوک نه خوښوي او ورته ووايه، چې که پاک کالي واغوندې څومره به ښکلی ښکاره شي.

که مو زده کوونکی ښوونځي ته ناوخته راغی نو داسې مه ورته وایه چې که بیا ناوخته راغلې داسې به دې ووهم او غیرحاضر به دې کړم، او ترڅو به درته زه نصیحتونه کوم چې وختي راشه! بلکې ورته ووايه، چې څومره به ښه وي چې ښوونځي ته په خپل وخت راشي څو درس له لومړي سره واوړې او ښه یې زده کړې.

زمونږ دا ټولې کړنې او نصیحتونه یوازې ددې لپاره وي، چې تر څو مقابل اړخ اشتباه او یا ناسمه کړنه سمه کړو او په راتلونکي کې د هغوی د شخصیت د لوړاوي لپاره داسې کړنه ترسره نه شي، نه دا چې هغوی څخه غچ واخلو او یا یې هم سپک کړو، نو ځکه مهمه ده، چې په ټولو کارونو کې له حکمت څخه کار واخلو. (دډکتور محمد عریفی له کتاب څخه ژباړه).

دروند موقف او لوېدلي نظرونه

قریشي

افغانانو نماینده گۍ نه کوي، بلکې دخپل هوس، خوکی او ډالرو غلامان دي.

که څه هم له ولسمشر کرزي سره په ډېرو خبرو کې مخالفت کېدای شي او هرڅوک حق لري چې خپل نظر ووايي، ولې په داسې ملي مسئله کې د پرديو په گټه خبرې او هغه هم په ډېرې سپين سترگۍ سره دهمدې پلورل شويو کسانو کار کېدلای شي، که نه نو هېڅ با احساسه افغانان به، (که له کرزي سره څومره هم مخالف وي) د کرزي د دې کرني غندنه ونه کړي.

په معاصر تاريخ کې سردار محمد داود خان د وخت د شوروي اتحاد د ولسمشر بريښيف پر وړاندې دهغوی په هېواد کې چې کوم نارينه موقف غوره کړی و، تاريخ به يې هېڅکله هم له ياده ونه باسي، او د هېواد راتلونکي ولسمشر ته هم ښايي چې که څه هم زمونږ هرڅه د پرديو په لاس کې دي، ولې خپل اسلامي هويت او افغاني گټې دې په پردي بازار نه ليلاموي.

بله دا چې امريکا هېڅ کله هم دا نيت نه لري چې له افغانستان څخه په هر اړخه توگه خپل پوځي قوتونه وباسي او دا خبره د ۲۰۱۴ وېرونو ښه په ډاگه کړه، او د افغان ولس لپاره هم له امريکا سره د امنيتي تړون په نامه د هېواد پلورنې دسند لاسليک کول د منلو وړ نه دی او که راتلونکی ولسمشر له امريکا سره د دې سند د لاسليک پرېکړه وکړي، سره له دې چې د افغانانو له سخت غبرگون سره به مخ شي، بلکې راتلونکي نسلونه او تاريخ به يې په هېڅ شکل په ښه نامه ياد نه کړي.

دلته يوه د پرديو په ډالرو مسته کړۍ، په ډېر زور او رنگينو دلایلو سره د دې سند د لاسليک لپاره په ډېره بېړه کار کوي، او په دې لاره کې پردۍ پالې رسنۍ هم ورسره قوي مرستندويه دي او دا هرڅه ديو وړاندني پلان له مخې پر مخ بيول کېږي او هر هغه بادرده افغان چې د دې سند او په افغانستان کې دامريکا د پاليسيو مخالف وي، په يو او بل نوم سره بدناموي، د گاونډيو هېوادونو جاسوسان يې گڼي او په رنگ رنگ نومونو يې يادوي، بلخوا هغه د پرديو په لاسو جوړې شوې خبرې چې د اوباما او نورو بهرنيانو ډول ته ناڅي دملت رښتيني خادمان گڼي، په داسې حال کې چې دا په ډاگه او ډېر فخر سره به ديو هېواد نه، بلکې د څو غربي هېوادونو پر غلامۍ خپله هم فخر کوي.

په هر صورت، د ولسمشر کرزي وروستۍ کړنه، که څه هم ډېره ناوخته وه، د افغان ولس د افکارو رښتيني ويندويې کوي او هره هغه څوک چې په راتلونکې کې هم د ملت له خوښې پرته له پرديو سره معاملې وکړي افغانان به هغه هېڅکله هم ونه ښيي او د هېواد دتاريخ په پاڼو کې به د يو بل شاه شجاع او يو بل کارمل او يو بل وطن پلرونکي نوم ورزيات شي.

د ولسمشر کرزي له لوري د امريکا له ولسمشر بارک اوباما سره د باگرام په پوځي اډه کې د ليدنې ردول، که په هره موخه رد شوې وي، يو د ستاينې وړ کار و، چې په دې سره يې د خپل واک په وروستيو کې يوځل بيا د افغانانو په منځ کې قدر پيدا کړ.

دا يوه روښانه خبره ده چې امريکا افغانستان ته د دوی په خپله وينا د اشغال شوي هېواد په سترگه گوري، او دا تمه لري چې افغانان دې له دوی سره د بادار او نوکر تگلاره غوره کړي، او د امريکا دا نيت په دې ديارلسو کلونو کې ښه جوت شو.

له دې وړاندې د حامد کرزي له لوري د امنيتي تړون نه لاسليک کول، سره له دې چې کورني او بهرني ډېر فشارونه پرې واچول شول د امريکا لپاره د نه منلو کار و، چې وروسته له هغې يې له کرزي سره تربگني نوره زياته شوه. او په امريکا او غربي رسنيو کې ورځ تر ورځ د کرزي په خلاف خبرې زياتېدې، په مقابل کې دځينو هغو افغاني خبرو ستاينه پيل شوه چې د دې تړون دلاسليک غوښتنه يې کوله او د ولسمشرۍ د راتلونکې دورې لپاره احتمالي نوماندان وو.

د اوباما وروستۍ حرکت يو قصدي کار برېښېده، چې په دې سره يې غوښتل د کرزي په وجود کې افغان ولس توهين کړي، ځکه چې لومړی څو پرته له دې چې افغان حکومت خبر وي، هغه افغانستان ته راغلی او بيا د دې پر ځای چې ارگ او يا بل افغاني رسمي ځای ته ورشي، له ولسمشر حامد کرزي نه يې غوښتنه کړې، چې د ملاقات لپاره د باگرام پوځي اډې ته ورشي. چې د جمهوري رياست له لوري دا بلنه نه ده منل شوې.

دا په داسې حال کې ده چې د ولسمشر حامد کرزي د رياست دويمه دوره هم پای ته رسېدلې او ټاکنو له دويم پړاو نه وروسته به برلاسي نوماند ته ډېر ژر د حکومت واگې وسپاري، نو داسې برېښي چې کرزي په وروستيو ورځو کې راتلونکي تاريخ ته ځان سپینوي.

بلخوا دځينو نوماندانو او دولسي-جرگې د ځينو غړو دا موقف چې بايد ولسمشر کرزي په باگرام کې له اوباما سره ليدلی وای، د افغان ولس په لمن تور داغ او د دې خاورې د تماميت او ملي حاکميت خلاف خبره ده، دا تش په نامه افغانان او دخلکو استازي، د دې پرځای چې د افغانانو پله ونيسي، په ډېرې بې شرمۍ سره د امريکا او نورو بهرنيانو د خوشحلولو هڅې کوي، او پرته له هېڅ شرم څخه خپل ملي او اسلامي ثوابت د پرديو په پښو کې غورځوي.

افغانانو په تېرو ديارلسو کلونو کې ډېرې خبرې چې د يو او بل شعار لاندې پټې وې او ياهم د امريکايي ډېموکراسۍ پرمهال نوې را توکيدلې خبرې ښې وپېژندلې، او دا دپرديو په رسنيو مشهور شوي کسان هېڅکله هم د

حقیقت لیبرالیسم ما

نقدی بر لیبرال‌های مصر

عمرو حمزوی

ترجمه: عبدالسلام سلیمی

هوداران‌شان می‌خواهند و همچنین برای اتهام و تخریب مخالفین و بستن انواع افتراها و برچسب‌های پوچ به آن‌ها استفاده کنند؟ بله، فقط در مصر! آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبش‌های لیبرال، بر هموطنان فقیر و کم‌درآمد و متوسط گردنگشی کنند و فقط هوای طبقه نخبه‌ی بر تر داشته باشند و رأی طبقه‌ی دارا (روشنفکران و متمدن‌ها) را بر رأی نیازمندان ارجح بدانند؟ بله، فقط در مصر!

چه بدبخت است لیبرالیسم که این احزاب و گروه‌ها ادعای سخنگویی آن را دارند و چه بحران فکری و سیاسی طولانی و عمیقی که این جماعت ما را بدان وارد کردند!

- دکتر عمرو حمزوی، اندیشمند سکولار لیبرال مصری، از تحصیلکردگان و علاقمندان مکتب فرانکفورت و دارای همسری آلمانی است. او به نقد صریح اسلام‌گرایان و اسلام سیاسی مشهور بوده و سالیان دراز در رشته حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه قاهره تدریس نموده و دارای تالیفات بسیاری است.

به تحلیل سیاسی و روزنامه نگاری نیز، بسیار علاقمند است و هر هفته چند مقاله از وی در روزنامه مصر شروق منتشر می‌شود. با این که سال‌ها به نقد اسلام‌گرایان و به ویژه اخوان پرداخته، اما هیچ اثری از خشم و توهین نسبت به وی در آثار نویسندگان اخوان دیده نمی‌شود. او در دوره انتقالی و تا پیش از انتخاب مرسی به ریاست جمهوری، کماکان به نقد اخوان ادامه داد، با این حال از جانب مرسی پیشنهاد وزارت فرهنگ به وی داده شد. او پیشنهاد وزارت را نپذیرفت و گفت قصد دارد با قانون اساسی که توسط دولت مرسی در حال تهیه بود مخالفت کند و پس از آن نیز از طرف اپوزیسیون وارد مجلس شود. او یکی از فراخوانان و حاضران در تظاهرات معروف ۳۰ ژوئن بود که سه روز بعد ارتش با سوء استفاده از آن فضا علیه دولت منتخب مرسی کودتا کرد و یک تنه زمام امور را به دست گرفت. با بسته شدن فضا، تعطیلی رسانه‌های مستقل، ایجاد فضای سانسور و خفقان و منع تظاهرات توسط حاکمان جدید، اعتراضات حمزوی دوباره آغاز شد و پس از کشتار چند هزار نفر در میدان رابعة العدویه و النهضة و زندانی شدن هزاران نفر دیگر، او به همراه شخصیت‌هایی، مانند البرادعی، خالد داود، خالد علی، ابوالفتوح، التجار، بلال فضل و غیره که پیش از آن همگی خواهان سقوط مرسی شده بودند، از قطار کودتا پیاده شدند و اعتراضات حمزوی شدیدتر و صریح‌تر شد. مقاله فوق به خوبی گویای دیدگاه وی نسبت به حاکمان جدید مصر است.

آیا شنیده‌اید که احزاب و گروه‌های لیبرال، برخی اوقات نسبت به زیر پا گذاشتن حقوق بشر و آزادی‌ها سکوت و گاهی هم آن را توجیه کنند یا از آن دفاع کرده و به آن افتخار کنند مادامی این ظلم شامل حال مخالفینشان شود؟ بله، فقط در مصر!

آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبشهای لیبرال به بهانه‌ی حاکمیت قانون و مبارزه با تروریسم بر حقوق و آزادیهای مردم بتازند و توان سازمانی و سیاسی خود را

نه در جهت بنای وفاق اجتماعی در چارچوب پابندی به قانون و اصول و مبادی دموکراسی، بلکه برای تحکیم فاشیسم و سرکوب جمعی به کار برد؟ بله، فقط در مصر!

آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبشهای لیبرال، مخالفت با فرقه‌گرایی و تفرقه افکنی مردود، نه برای دفاع از حقوق مساوی شهروندان، بلکه برای تولید گفتمان فرقه‌گرایی معکوس و حمایت از نگاه تبعیض آمیز نسبت به مخالفانشان باشد؟ بله، فقط در مصر!

آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبشهای لیبرال، ادعای دفاع از حکومت مدنی کنند، اما با نهادهای نظامی/امنیتی ائتلاف نمایند، به این خیال که آن‌ها را در قدرت شریک خواهند ساخت، در حالی که هرگز چنین نخواهد شد؟ بله، فقط در مصر!

آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبشهای لیبرال، ادعا کنند که طرفدار جدایی دین از سیاست‌اند، سپس به تبلیغ حمایت نهادهای رسمی دینی (اسلامی و مسیحی) از وزیر سابق دفاع بپردازند، همانطور که پیش از این به توجیه حمایت این نهادهای دینی از زیر پا گذاشتن حقوق بشر و آزادی‌های مردم توسط حکومت پرداختند؟ بله، فقط در مصر!

آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبشهای لیبرال، اهمیت‌ی برای آزادی و گردش اطلاعات، شفافیت، پکی و پاسخگویی مسئولین، بازخواست و نظارت ملت بر آن‌ها قائل نشوند، با شبکه‌های عام و خاص فساد مبارزه نکنند و مخالفتی با انحصار ثروت و قدرت در دست یگ گروه (ارتش) مخالفتی نداشته باشند؟ بله، فقط در مصر!

آیا شنیده‌اید که احزاب و جنبشهای لیبرال، زبان و قلم خود را به جای دفاع از پلورالیسم و توجه به مسائل ملی حقیقی نهادینه شده در ساختاری دموکراتیک، در خدمت حامیان مالیشان که نه مضمون دموکراسی را می‌فهمند و نه مدافع حقوق و آزادی‌ها هستند و فقط این امتیازات را فقط برای خود و



عوامل پیدا و پنهان غرور و خودخواهی

امین الله معتصم

اما اگر از این حس برای توهین و تحقیر دیگران و خورد کردن رقبای خود استفاده نماید، صفتی زشت و ناپسند است که صاحب خود را خوار و ذیل می‌نماید. عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». قَالَ رَجُلٌ إِنَّ الرَّجُلَ يُجِبُّ أَنْ يَكُونَ تَوْبَهُ حَسَنًا وَتَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ النَّاسِ».

(داخل بهشت نمی‌شود کسی که ذره کبر در قلب وی باشد. مردی گفت اگر کسی دوست داشته باشد که لباس و کفشش زیبا باشد آیا این هم کبر به شمار می‌رود؟ پیامبر فرمودند: الله زیبا است و زیبایی را دوست دارد؛ کبر عبارت از نادیده گرفتن حق و تحقیر مردمان است).

شیطان همیشه سعی می‌کند انسان را به گونه‌ای توجیه کند که از این حس به صورت منفی استفاده نماید نه مثبت و سازنده.

۱- تشویق و توصیف بی‌جای دیگران:

یکی از مهم‌ترین اسباب غرور و خودخواهی تشویق‌های بی‌جا و توصیف‌های مطلقانه اطرافیان فرد می‌باشد که گاهی از روی ناآگاهی، احیاناً به قصد سوءاستفاده و بعضی اوقات از روی ترس و خوف صورت می‌گیرد. به همین دلیل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یاران خود را به شدت از توصیف افراد در حضورشان منع می‌نمودند و لو این که وی از اهل تقوا و تواضع هم می‌بود.

توصیف بی‌جا غالباً به یکی از دلایل ذیل صورت می‌گیرد:

- ناآگاهی از پیامدهای خطرناک آن: بعضی اوقات اطرافیان یک فرد با استعداد و یا برخوردار از امکانات مادی، او را بیش از حد لازم توصیف می‌کنند و ممکن است هدفشان از تعریف و توصیف، تشویق وی برای تلاش بیشتر و پیشرفت در راستای رسیدن به کمال باشد؛ اما به علت پایین بودن سطح ادراک و آگاهی و یا قلت تجربه آداب تشویق را رعایت نمی‌کنند و در کنار تشویق به نصیحت و هشدار نمی‌پردازند، در حالی که انسان به هر میزانی از علم و تقوا برسد باز هم نیاز به ترغیب و ترهیب دارد و به همین دلیل کار اصلی انبیاء علیهم‌السلام در همین دو بعد خلاصه می‌گردد.

{رَأَى الْمُشْرِكِينَ مُنْذِرِينَ وَنَذِيرِينَ} [النساء: ۱۶۵]

(ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده رسان، و بیم‌دهنده باشند).

- سوءاستفاده از موقعیت و یا امکانات شخص: احیاناً علت زیاده‌روی در توصیف و تشویق شخص متمول و یا دارای منصب و مقام و توانایی، سوءاستفاده از مال و مقام وی می‌باشد؛ در این مورد افراد سودجو و منفعت‌طلب سعی می‌کنند تا در هرجا و بی‌جا فرد مورد نظر را توصیف نموده و به وی این احساس را بدهند که از هیچ نوع نقص و عیبی رنج نمی‌برد و هیچ عاملی در برابر پیشرفت و ترقی او قرار ندارد. افرادی که زیر تأثیر این نوع توصیف‌ها قرار می‌گیرند، آهسته آهسته دوستان ناصح و منتقدان خود را از دوروبر خود می‌رانند و زمانی می‌رسد که به طور کامل در محاصره افراد مملوق و سوءاستفاده‌گر قرار می‌گیرند و وقتی متوجه حقیقت امر می‌شوند که سقوطشان به نهایت خود رسیده است.

- ترس و خوف از شخص: احیاناً تشویق بی‌جا از روی ترس از مقام و منصب شخص مورد نظر صورت می‌گیرد و این مورد بسیار شایع و معروف است.

یکی از امراض بزرگ معنوی که غالباً دامگیر انسان‌های برخوردار از نعمت‌ها می‌گردد، غرور و خودخواهی است. انسان‌های خودخواه در کشمکش‌های زندگی همیشه دچار شکست و ناکامی می‌گردند، اما غرورشان اجازه نمی‌دهد تا یک‌بار به خود آمده به شکست خود اعتراف نمایند و سعی کنند در آینده زندگی خود جلو ناکامی‌های پی در پی را بگیرند، به همین دلیل تا پایان حیات به مسیر اشتباه خود ادامه می‌دهند. الله تبارک و تعالی از حال چنین کسانی خبر داده می‌فرماید:

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا} [الکہف: ۱۰۳-۱۰۴]

(ای پیغمبر! به کافران بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی‌اند که تلاش و تکاپوی‌شان در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند).

عوامل پیدا و پنهان زیادی در ایجاد غرور و بارور کردن آن در نفس انسان وجود دارد، اما زمینه و بستری که در آن غرور و خودخواهی رشد می‌کند برخوردار از انسان از نعمت‌های مادی و معنوی است که الله تبارک و تعالی آنها را به خاطر ابتلاء و آزمایش انسان به وی عطا نموده است. الله تعالی می‌فرماید:

{كَأَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَآكْفٍ. أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى.} [العلق: ۶-۷]

(قطعاً انسان سرکشی و تمرّد می‌کند. اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببیند)

غرور و خودخواهی اسباب متعددی دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اسباب غرور:

۱- تسلط نفس اماره بالسوء:

انسان اگر به حال خود گذاشته شده و مورد لطف و رحمت خداوند قرار نگیرد، نفس اماره بالسوء بر وی تسلط یافته و به صورت دوامدار او را به سوی بدی‌ها سوق می‌دهد که یکی از جمله خطرناک‌ترین زشتی‌ها، آلوده شدن به مرض خودخواهی است؛ در چنین حالتی انسان تمام حقایق را نادیده گرفته و فقط به دستور نفس اماره بالسوء عمل می‌کند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

{إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي} [یوسف: ۵۳]

(مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید)

۲- تسلط شیطان:

یکی دیگر از اسباب غرور و خودخواهی انسان، تأثیرپذیری وی از وسوسه‌های شیطان است. از آنجایی که انسان فطرتاً مشتاق برتری و شهرت است، شیطان سعی می‌کند از این خالیکاه به صورت کامل استفاده کرده انسان را به مرض کبر و غرور آلوده سازد. حس برتری‌جویی در ذات خود صفتی مذموم و بد نیست، و تعامل انسان است که آن را به پدیده خوب و یا بد تبدیل می‌کند؛ اگر انسان از این حس در راستای تعالی معنوی، خدمت به خلق، ایثار و از خودگذری در برابر دیگران استفاده کند، می‌تواند یکی از بهترین ویژگی‌های انسان صالح به حساب آید. الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

{فَاسْتَفِواْ الْخَيْرَاتِ} [البقرة: ۱۴۸]

(پس به سوی نیکی‌ها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید).

راه‌های پیش‌گیری از آلوده شدن به مرض خودخواهی:

الله تبارک و تعالی با فرستان کتاب‌های آسمانی و انتخاب انبیاء علیهم‌السلام به حیث مرشد و رهنما، راه پیش‌گیری از امراض نفسی و مقابله با ناپسانمانی‌های اجتماعی را برای انسان نشان داده و او را هشدار داده است که در صورت بی‌توجهی به این نسخه شفابخش به هیچ وسیله دیگری نمی‌تواند خود را از این امراض و ناپسانمانی‌ها نجات دهد.

{فَإِذَا يَأْتِيَكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا} [طه: ۱۲۳-۱۲۴]

(و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هر که از هدایت و رهنمود پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هر که از یاد من روی بگرداند [و از احکام کتاب‌های آسمانی دوری گزیند]، زندگی تنگ [و سخت و گرفته‌ای] خواهد داشت؛ [چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت] و روز رستخیز او را نابینا گرد می‌آوریم)

قرآن کریم راه مقابله با خواسته‌های نفس اماره بالسوء را در لطف و فضل پروردگار خلاصه می‌کند آن‌جا که می‌فرماید:

{إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي} [یوسف: ۵۳]

(مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید)

و کسی مورد فضل و رحمت الله جل‌جلاله قرار می‌گیرد که همیشه با یاد و عبادت الله زندگی کند.

و همچنین راه مقابله با شیطان طبق دستور و فرمان قرآن کریم پناه بردن به الله تعالی است:

{قُلْ أَغْوُوهُ رَبِّ النَّاسِ إِلَيْكَ الْمَلِكُ إِلَهُ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي

صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْحِيَّةِ وَالنَّاسِ} [الناس: ۱-۶]

(بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم [واقعی] مردمان. به معبود [به حق] مردمان. از شر وسوسه‌گری که واپس می‌رود، وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمانی از جَنی‌ها و انسان‌ها به وسوسه می‌پردازد)

و اما راه پیش‌گیری از اضرار توصیف‌های مبالغه‌آمیز و بی‌جای دیگران چیزی جز رجوع به تعلیم والای اسلام نیست. انسان هرچه کودن و کم‌شعور باشد باز هم حالت نفس خود را می‌داند و نسبت به نقطه‌ضعف‌های خود آگاه است، بنابراین وقتی از جانب دیگران مدح و توصیف می‌شود باید حقیقت حال خود را فراموش نکند و دچار غرور و خودبزرگ‌بینی نشود. الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

{بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ} [القیامة: ۱۴، ۱۵]

(اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است، در حالی که [به زبان] عذرهایی برای [دفاع از] خود می‌آورد)

وابصه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد، پیامبر فرمودند: «آمدی تا در مورد نیکی سؤال کنی؟ گفتم بله، فرمودند: از قلبت بپرس، نیکی چیزی است که نفس و قلب با آن آرامش یابد، و گناه آن است که قلب را پریشان نموده و در سینه تردد ایجاد کند، و لو این‌که مردم بر خلاف آن فتوا دهند». اربعین امام نووی.

بنابراین انسان عاقل باید مطابق حقیقت حال خود زندگی کند نه بر اساس تصور و یا تشویق و توصیف اطرافیان بی‌فکر و ناآگاه، کسانی در وقت روبه‌رو شدن وی با مشکلات بزرگ او را تنها گذاشته و هر یک از پی کار خود می‌روند. الله جل‌جلاله در مورد روز رستخیز می‌فرماید:

{فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ. يَوْمَ يَقُومُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ. لِكُلِّ امْرِئٍ

مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ} [عبس: ۳۳-۳۷]

(هنگامی که صدای هراس‌انگیز گوش خراش [نفخه صور دوم] برآید. در آن روز که انسان فرار می‌کند از برادر خود. و از مادر و پدرش! و از همسر و فرزندان. در آن روز هرکدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند و از هر چیز دیگری باز می‌دارد)

تعالیم اسلامی این را نیز برای ما می‌آموزد که چگونه خود را از واقع شدن در دام انسان‌های سودجو و سوءاستفاده‌گر وقایه کنیم. چنگ زدن به رهنمایی‌های قرآن کریم و ارشادات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای انسان بینشی می‌دهد که او را از افتادن در دام توطئه‌ها از جمله توصیف‌های بی‌جای انسان‌های خاین در امان نگه می‌دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

{وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا} [الطلاق: ۲]

(هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات [از هر تنگنایی] را برای او فراهم می‌سازد)

و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» سنن ترمذی

(از فراست مؤمن بزرخیزد، چون او با نور خدا می‌بیند).

وقتی یک انسان مؤمن با کسی روبه‌رو شود که به حق و ناحق او را توصیف و تشویق می‌کند، باید ابتدا در مورد خود باندیشد که آیا او دارای چنین صفاتی هست یا نه، و آیا توانایی انجام اموری را که به آن تشویق می‌شود دارد یا خیر! بعد از آن در مورد شخص توصیف‌کننده و تشویق‌گر تحقیق نماید که قصد و نیت او از این کار چیست؛ طبعاً فهم قضیه در هر دو قسمت بستگی دارد به میزان رابطه انسان با الله جل‌جلاله، اگر ارتباط شخص با الله تعالی محکم باشد، حقیقت امر برایش زودتر و بیشتر روشن می‌گردد، و اگر تعلقش با خداوند ضعیف باشد چه بسا که تا مدتی حقیقت برایش آشکار نگردد و از آثار بد آن متضرر هم بشود.

و در صورتی که انسان به جایگاه سلطه و قدرت قرار می‌گیرد و شاید مردمی از روی ترس او را احترام و توصیف کنند، باید به خود غره نشده و بداند که این حالت مدت زیادی دوام نمی‌یابد. مطالعه زندگی انسان‌های سفاک و ظالم و توجه به نهایت حیات ذلت‌بار اکثر آنان، هشدار قوی در این زمینه می‌باشد؛ به همین دلیل قرآن کریم در جاهای مختلف داستان شخصیت‌ها و اقوام نیرومند گذشته‌گان را برای ما بازگو نموده است تا ما هم که روزی به تاریخ می‌پیونددیم از آن داستان‌ها پند و عبرت گرفته، در صورت رسیدن به مقام و قدرت، تعامل خود را با مردم به گونه‌ای عیار کنیم که هیچ نوع ترس و خوفی از ما نداشته و هرگز مجبور نشوند به و ناحق ما را بستانند.

و اخیراً بلند کردن دست دعا به بارگاه پروردگار حکیم و دانا قوی‌ترین وسیله نگهدارنده انسان در برابر امراض مادی و معنوی به حساب می‌آید که باید انسان مسلمان یک لحظه هم از آن غافل نماند.

الله تعالی می‌فرماید:

{وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ} [غافر: ۶۰]

(پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم).

{وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي}

[البقرة: ۱۸۶]

(و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند [بگو]: من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم. پس آنان هم از من طلب استجابت کنند).

رسول الله رحمت با مخالفانش

بخش دوم

گروه های مخالف رسول الله صلی الله علیه وسلم

تغییر ساختار قدرت در عربستان زمان رسول الله که نتیجه اش تبدیل نظام قبیله ای به نظامی اسلامی بود، با مخالفانی روبه رو شد که منافعشان با منافع نظام جدید سازگار نبود، از این رو دشمنی هایی در قالب گروه های مختلف در مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت گرفت که ایشان متناسب با شرایط محیطی و زمانی و با در نظر گرفتن ویژگی های مخالفانش، سیاست های گوناگونی را در برخورد با آنها در پیش گرفتند.

در یک تقسیم بندی کلی، می توان مخالفان پیامبر صلی الله علیه وسلم را به سه دسته تقسیم نمود:

الف) مشرکان و اشراف: مشرکان و اشراف مکه نخستین گروهی بودند که سدی بزرگ و محکم در راه اهداف رسول الله تشکیل دادند، کسانی که با در دست داشتن قدرت در ۱۳ سال دوران پیغمبر در مکه و همچنین ایجاد جنگ های بزرگ در دوران حکومت رسول الله در مدینه مخالفت های جدی خود را نشان دادند.

ب) یهود و اهل کتاب: دشمنی شان با رسول الله صلی الله علیه وسلم و حکومت نو پای اسلامی در مدینه بود. این گروه ابتدا پیمانی را امضا کردند و به حمایت از مسلمانان متعهد شدند. اما علی رغم این تعهد دو جانبه، سرناسازگاری با دولت نبوی برداشته و در صدد انحراف مسلمانان و تخطئه دین اسلام و رسول الله برآمدند.

دشمنی اصلی گروه یهود را باید با ورود رسول الله به مدینه در نظر گرفت. هر چند شخص رسول الله در هنگام تشکیل حکومت اسلامی، با بستن پیمان معروف مدینه به حقوق این گروه احترام گذاشت و از در صلح وارد شد، اما رفته رفته یهودیان، وجود نظام جدید در مدینه را در تعارض با منافعشان می دیدند و در نتیجه به سیاست مخالفت با جریان اسلامی روی آوردند، چیزی که باعث شد طرف مقابل هم رفتار و روش خود را تغییر دهد. یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه با ثروت بی شمار خود، به همکاری با مشرکان و ایجاد توطئه هایی علیه رسول الله، علاقه ی زیادی از خود نشان دادند. حاصل آن هم برخورد قاطعانه ی رسول الله با آنها بود؛ اخراج از مدینه و کشتار گروهی از آنها.

قرآن در سوره های (آل عمران/۶۵ - ۵۷؛ بقره/۱۴۴ - ۱۴۲) مسلمانان را به کناره گیری از یهودیان و عدم دوستی با آنان سفارش می کند. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۳، ج ۳، ص ۵۱)

ج) منافقان: دشمنی با اسلام و رسول الله صلی الله علیه وسلم را از همان ابتدای شکل گیری کلید زدند. قرآن کریم منافقان را افرادی بیمار دل و فریبکار، با ظاهری مسلمان اما باطنی آلوده و شیطان صفت معرفی می نماید. منافقین مدعی ایمان به خدا بودند، در ظاهر به رسالت رسول الله اقرار داشتند، اما ایمان آنان ظاهری بود و نه قلبی. آنان واجبات اسلامی را با سختی و کراهت انجام می دادند، نماز را با سستی و کسالت به پا می داشتند، در برابر مردم ریا کرده و خدا را یاد نمی کردند. آیات (نساء/۱۴۲ - توبه/۶۵ - ۶۴) بیانگر خصوصیت مذکور در مورد آنان می باشد.

بسیاری از آنان اسلام خویش را تغییر داده و به فتنه گری و آشوب در جامعه پرداختند. تعدادی از منافقین در مدینه و تعدادی دیگر در اطراف مدینه بودند. (توبه/۱۰۱)

آنان در پیش آمدهای اجتماعی و حوادث، موضع گیری های خاص داشتند که هیچ گاه با مصلحت جامعه، حکومت اسلامی و مسلمانان هماهنگ نبود. هیچ گاه در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم بر نمی داشتند و موقعیت های خطرناکی را با هدف ضربه زدن به حکومت اسلامی و بدنه مسلمان جامعه و در راستای خشنودی دشمنان اسلامی به وجود می آوردند.

طه حسین می نویسد: «کار پیغمبر با منافقین مشکل و پیچیده بود... امر منافقین از جهتی از امر مشرکین و یهود آسان تر بود، چرا که میان ایشان و مسلمانان جنگی نبود... لیکن از جهت دیگر از گرفتاری مسلمین با مشرکین و یهود دشوارتر بود، برای این که منافقین کار آنان و اینان (مشرکان و یهودیان) را در پیش نگرفتند و کفر خود را برای پیغمبر و یارانش آشکار نکردند... بلکه اظهار اسلام نمودند...» (طه حسین، ۱۳۳۹ش، ص ۷۶).

این گروه توسط قرآن بسیار مورد مذمت قرار گرفتند، ولی با وجود برخی کارشکنی های علنی، رسول الله در مقابل آنها در بعضی مواقع مدارا می کرد و البته در چند مورد چون تخریب مسجد ضرار به طور جدی با آنها برخورد کردند. منافقین همواره تا آخرین سال های زندگی حضرت محمد، به مخالفت های خود ادامه دادند.

قرآن کریم در آیات بسیاری به توصیف منافقین، رفتارها، اهداف و دشمنی های آنان پرداخته است که بیشترین آنها در سه سوره توبه، احزاب و نساء آمده است.

سیاست ها و اصول کلی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابله با گروه های مخالف

سیاست های کلی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابله با دشمنانش در ۱۳ سال مکّه و ۱۰ سال مدینه تفاوت هایی داشت. عمده سیاست های ایشان در مکّه، با توجه به محیط و میزان توانایی ای که داشتند، با رویکردی مسالمت آمیز همراه بود، حال آنکه در مدینه شرایط به گونه ای دیگر بود و جنگ و مقابله ی نظامی در کنار صلح، رویکرد غالب بود. با مطالعه ی سیره ی رسول الله در این زمینه، به خوبی قابلیت های بالا و توانمندی ایشان به عنوان سیاستمداری خبره و آگاه به شرایط جامعه ی خویش به اثبات می رسد.

به اختصار می توان اصولی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در رابطه با مخالفانش اعمال می کردند به این صورت بیان کرد :

الف) مدارا راهکاری حکیمانه در سیره نبوی

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی دارد. اگر در جامعه ای از این اصل ارزشمند به درستی و بجا استفاده شود، از بسیاری از کجروی ها، از جمله قطع روابط و کینه ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد.

اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر صلی الله علیه وسلم همواره در زندگی پربرکت خود بدان عمل کرده، آن را منش و روش خود قرار می دادند و با مدارا و گذشت شناخته می شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به خاطر گذشت و مدارایش، از خداوند لوح «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» گرفت و بسیاری از دشمنان و معاندان از گذشت و مدارای ایشان به حقانیت نبوت ایشان پی برده و اعتراف می کردند و بی اختیار فریاد برمی آوردند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴)

«خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.»

برای روشنگری و تبیین این اصل، ابتدا باید به واژه شناسی «مدارا» پرداخت:

«مدارا» در لغت، به معنی نرمش و ملاطفت و رفق با مردم و چشم پوشی از خطای آنان است و در روایات اسلامی نیز به همین معنا بکار رفته است. از آیات قرآن به خوبی روشن می شود که پیامبر گرامی اسلام مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده اند

همچنین گفته اند: از ریشه «دری - درایه» در لغت، به معنای مجامله و ملاطفت، برخورد مؤدبانه یا چالوسانه آمده است. (آذرتاش، ص ۱۹۶) منظور از «مدارا» در این نوشتار، نوعی برخورد همراه با سعه صدر، گذشت و تحمل است؛ معادل آنچه امروز از آن به تساهل تعبیر

می شود. البته این تعریف به معنای بی تفاوتی نسبت به عقاید مخالف نیست. به تعبیر دیگر، «مدارا با اعتقادورزان است، نه با اعتقادات. (سروش، ص ۳۱۰)

گفته اند: مدارا از «دارأته» و «داریته» هم با همزه و هم بدون همزه می آید. این افعال هنگامی به کار برده می شود که شخص با پرهیز از درگیری با دیگری، با او با نرمی و ملایمت رفتار کرده باشد. /بن منظور می نویسد: هر که آن را با همزه استعمال کند، معنایش «الاتقاء لشره»، و هر که بدون همزه استعمال کند، از باب «دریت» به معنای خدعه و نیرنگ گرفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۱)

چنانچه ابن منظور در جای دیگر گوید: «مدارا» بر رفتاری اطلاق می شود که شخص به خاطر پیامدهایش به آن تن در می دهد و با طرف با اغماض و گذشت برخورد می کند. به همین دلیل، برخی از لغت شناسان گفته اند: کسی که مدارا می کند در حقیقت، کینه و غیض خود را پنهان کرده و اظهار دوستی می کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۵)

اصل «مدارأه» به معنای مخالفت و مدافعه است. سخن خدای متعال که در بیان یکی از ویژگی های مؤمنان فرموده، از همین باب است. خداوند متعال می فرماید: «أَنَافُ كَسَانِي أُنْدَ كَهْ «سَيِّئَه» رَا بِا «حَسَنَه» دَفْعُ مِي كُنْدُ. (قصص/۵۴)

/بن عباس در تفسیر این آیه گفته: «مؤمنان کسانی اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می دهند. (غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۲۸)

معادل دیگر مدارا در عربی «رفق» است. رفق به معنای نرم خوئی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم خوئی پیشه می کند، «رفیق» می گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۹)

اما آنچه در فارسی کاربرد دارد، بیشتر معادل کلمه «رفق» در عربی یعنی مهربانی، عطف و گذشت است. بدین روی، در فرهنگ های فارسی این واژه را این گونه تعریف می کنند: مدارا در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت آمده است. (دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ش، ذیل کلمه «مدارا»)

مدارا با مدهانه و سازش تفاوت دارد. سازش و مدهانه کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است، در صورتی که مدارا کوتاه آمدن در منافع و مضار شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است.

غزالی در بیان تفاوت میان مدارا و مدهانه می گوید: اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست، اما اگر به هدف بهره برداری شخصی و رسیدن به خواسته های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مدهانه است. (غزالی، ابوحامد، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۴)

جمعیت اصلاح افغانستان به ۳۰۰۰ فامیل مصبیت زده کمک نمود

گزارش از: حامد پوپلزی

خدمات اجتماعی جمعیت اصلاح افغانستان (الاحسان) تا حال حدود ۴ میلیون افغانی را به بیش از ۳۰۰۰ فامیل مصبیت زده در ولایات شمال و جنوب کشور کمک نموده است.

بعد از سرایز شدن سیلاب ها در ولایات جوزجان، سمنگان، بلخ، و لغزش کوه در ولایت بدخشان خدمات اجتماعی جمعیت اصلاح (الاحسان) کمپاین جمع آوری کمک ها را در ولایات کابل، لوگر، خوست، قندهار، ننگرهار، و هرات آغاز نمود که در نتیجه آن مقداری زیادی البسه، مواد خوراکی، ادویه لازم برای تداوی مرضیان و پول نقد برای مصبیت زدگان جمع آوری گردید.

خدمات اجتماعی جمعیت اصلاح به همکاری انجمن طبی اسلامی افغانستان (ایما) کمپ صحی رایگان را در ارگو ولایت بدخشان و ولایت لوگر ایجاد نمود و متضررین را تداوی نموده و برای شان دوا رایگان توزیع نمود.

در دور اول این کمک ها به تعداد ۳۵۰ فامیل در بدخشان، تعداد ۳۰۰ فامیل در سمنگان، تعداد ۱۱۰ فامیل در ولایت بلخ و لسوالی تاشقروغان، ۱۰۷۰ فامیل در ولایت لوگر مستفید گردیدند.

کمک های که در این دور صورت گرفت شامل خیمه، لباس، مواد خوراکی، ظروف آشپز خانه و کمک های صحی را شامل می شود. دور دوم این کمک ها روز چهارشنبه مورخ ۷ جوزا به ولایت بدخشان ارسال گردید که روز جمعه مورخ ۹ جوزا در آن ولایت از طرف دفتر ساحوی جمعیت اصلاح برای ۱۱۷۰ فامیل متضرر از لغزش کوه و آسیب دیدگان سیلاب ها توزیع می گردد.

که این کمک ها شامل مواد خوراکی از قبیل برنج، لوبیا، روغن، بوره، چای، بسکیت، رب، نمک و البسه مردانه، زنانه، طفلانه، پاپوش ها، بکس مکتب همراه با کتابچه و قلم برای متعلمین آن ساحات می باشد.

البته قابل یاد آوری است که حیات فاندیشن مقیم لندن، مرکز اسلامی مدینه مقیم امریکا و افغان های مقیم کانادا بیشترین کمک ها را به همکاری خدمات اجتماعی جمعیت اصلاح (الاحسان) به مصبیت زدگان کمک نموده اند.

جا دارد که از تمام هموطنان ما در داخل و خارج کشور به خاطر همدردی و ارسال کمک های شان برای خانواده های آسیب دیده از آفات طبیعی در ولایات شمال اظهار سپاس و تشکری نمائیم.



تدویر کنفرانس دین و استبداد در هرات

گزارش: کریمی

زون غرب جمعیت اصلاح افغانستان به تاریخ ۱۳۹۳/۳/۸ کنفرانسی را تحت عنوان « دین و استبداد » با حضور داشت جمع کثیری از دانشجویان، اساتید پوهنتون، علماء، فرهنگیان، فعالان سیاسی و مدنی در تالار کنفرانس های موسسه تحصیلات عالی غالب برگزار نمود.

کنفرانس مذکور از ساعت ۲:۰۰ بعد ظهر روز پنجشنبه با تلاوت زیبای قرآنی آغاز گردید. متعاقباً کنفرانس با گرداننده گی استاد عبدالقدیر صالحی و ارائه دو مبحث جداگانه پیرامون « دین و استبداد » توسط هر یک محترم دکتور فضل الهادی وزین عضو شورای مرکزی جمعیت اصلاح و استاد پوهنتون سلام و محترم استاد عبدالرزاق احمدی استاد دانشگاه هرات پی گرفته شد.

اولین مبحث این کنفرانس توسط محترم دکتور فضل الهادی وزین ارائه گردید، که محورهای اصلی آن را ماهیت و چیستی استبداد، مفهوم دین و رابطه اسلام و استبداد را تشکیل می داد. ایشان اسلام را دین عدالت و رحمت خوانده که همواره با هر نوع بی عدالتی ظلم و استبداد در ستیز بوده و خواهان تحقق آزادی، حق طلبی و حق محوری است. همین طور نظام سیاسی اسلام و سیر تاریخی آن را به بحث گرفته و آن را نظامی متوازن، متعادل، متکامل و مبتنی بر ارزش های چون شورا، آزادی رأی، حق انتخاب و... عنوان نموده، که همواره به منظور تأمین عدالت و اقامه نظام عدل الهی (اسلام) در تکاپو بوده است. وی منزوی نمودن نظام سیاسی اسلام و ترویج استبداد را که بعضاً حکام خودکامه کشورهای اسلامی به آن رنگ و بوی دینی داده اند را، ناشی از تهاجم همه جانبه استعمارگران شرق و غرب علیه اسلام و غفلت و انحطاط مسلمین در قرون اخیر دانست.

همچنان امت اسلامی را از جمله بزرگترین قربانیان استبداد در گذشته و حال دانسته و تبیین نمود که در حال حاضر ملت های مسلمان به صورت عام و حرکت های اسلامی به صورت خاص در سراسر جهان مورد ظلم، استبداد و خشونت حکومت های خودکامه و دست نشانده استعمار جهانی قرار دارند.

در ادامه به ذکر برخی از علایم و پیامدهای زیانبار این پدیده در جهان اسلام پرداخته و پارا دوکس های گفتاری و رفتاری که غربگرا ها و سیکولارها زیر نام دیموکراسی، مخصوصاً در جوامع شرقی و اسلامی از جمله مصر، تونس، الجزایر، ترکیه و... به آن دست یازیدن نیز، اشاراتی داشت.

در امتداد کنفرانس، محترم استاد عبدالرزاق احمدی استاد پوهنتون هرات نیز، مبحث تفصیلی را پیرامون موضوع ارائه نمود. محور این بحث را علل و عوامل ظهور و چگونگی رشد پدیده استبداد و بازتاب آن در عرصه سیاست و حکومت تشکیل می داد. هم چنین وی به برخی از فاکتورها و پیش زمینه های عمده که موجب بروز استبداد بنام دین در جوامع اسلامی گردیده اشاراتی داشته و عدم فهم صحیح از اسلام و قرائت خشن و نادرست از آن را از مهم ترین عوامل عنوان نمود. در خاتمه این مباحث اشتراک کنندگان نیز، با طرح سوالات و تعلیقات شان در این مباحث سهم فعال گرفته و موضوعات مطرح شده را مورد کنکاش قرار دادند.



په لوگر کې ۷۰ سېلاب خپلو کورنیو ته خوراکي مواد وويشل شول او د ۱۶۰۰ ناروغانو وړيا درملنه وشوه

د پنج شنبې ورځ د جوزا په لومړۍ نيټه ماسپينين ۲ بجې د لوگر ولايت مرکز کې د محمدآغې ولسوالۍ سيلاب خپلو ۷۰ کورنیو ته له هېواد والو څخه د جمعيت اصلاح له لورې راټول شوې مرستې چې په هغو کې غذايي مواد، کمپلې او البسه وې وويشل شوې. د يادونې وړ ده چې دغو سيلاب خپلو ته په لومړي ځل د يوې غير دولتي ټولنې لخوا مرستې وېشل کيږي. همدا ډول جمعيت اصلاح افغانستان د ۱۳۹۳ کال د جوزا د مياشتې په لومړۍ نيټه په لوگر ولايت کې وړيا روغتيايي کمپ لگولی وه چې د ۹ ډاکټرانو پواسطه په مختلفو بخشونو کې ۱۶۰۰ ناروغان معاینه او وړيا دوا ورکړل شوه.

